

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1390/01/27



اجرک الله یا بقیه الله بمصیبه جدتک فاطمه الزهراء اللهم صل و سلم علی فاطمه و ابیها و بعلها و بنیها و السر المستودع فیها و اللعنه علی اعدائها و ظالمیها و قاتلیها بعدد ما احاط به علمک

ادامه بحث از لبن ضرع همراه متوفی
خلاصه بحث ما درباره لبن ضرع همراه میت در این باره حقیقت این است که لبن ضرع همراه که میت باشد بلا خلاف طاهر است. اشکالی در این رابطه بین فقها وجود ندارد.
ادله طهارت
مطلب انقدر مورد اجماع و توافق است که بحث از لبن ضرع مطرح نمی شود.
تسالم

دلیل اول در این رابطه تسالم اصحاب که کاد ان یكون ضروريا
فحواي نصوص مربوط به ماکول اللحم
دلیل دوم فحواي روایات دال بر طهارت لبن ضرع حیوان ماکول اللحم است ان نصوصي که انجا دلالت داشت بر طهارت لبن به اولویت قطعی که همان فحواست دلالت می کند بر طهارت لبن همراه میت برای اینکه به طور قطع در شرع اسلام و طبق واقعیتهای موجود بدن انسان در حالی که مسلمان باشد و در حالت میت در بیاید پاک و نظیف و طاهر است و پاکیش نسبت به میت حیوان قطعی واقعی و شرعی است. انسان موجودی است اشرف مخلوقات قابل مقایسه با حیوانات نیست. اشاره کوتاه: لقد کرما بني ادم انسان طبق بیان قران کرامت موهبتی از سوی خدا دارد که همه این جهات را پوشش می دهد
نصوص خاص

دلیل سوم ما روایاتی که در ابواب غسل مس میت و ابواب تکفین آمده کتاب وسائل جلد 2 باب 32 از ابواب غسل مس میت این باب پنج تا روایت دارد در این پنج تا روایت بیان شده است که اگر از میت بعد از غسل چیزی خارج بشود. روایت سوم که عبارتش روشن تر

و کوتاه تر است. عن ابن ابی عمیر عن بعض اصحابنا عن ابی عبد الله علیه السلام روایت معتبر است چون خود ابن ابی عمیر خصوصیت ویژه دارد که شیخ در عده می فرماید که ایشان ارسالش و اسنادش ثقه است لا یرسل و لا یسند الا عن ثقه روایت دیگر هم مسند است اولی هم مسند است من این روایت ابن ابی عمیر را انتخاب کردم عبارت کوتاه و صریح امام صادق فرمود **اذا خرج من المیت شی بعد ما یکفن فاصاب الکفن قرف منه** این خرج من المیت ظهور در خرج من المخرجین است و بعد اگر از میت چیزی خارج بشود به کفن برسد همان مقدار کفن را ببرید غسل مجددا لازم نیست مولی در مقام بیان است بعد از کفن همراه مضرعه اگر از دنیا برود از مضرعش لبن خارج می شود درباره لبن ضرع امام اشاره ای نفرموده از این ترک استفصال استفاده میشود طهارت لبن ضرع همراه میت روایت دیگر در ابواب تکفین باب 24 و باب 25 که همین روایت باب 25 حدیث اول را بخوانیم که دلالتش صریح و عبارت مختصر است محمد بن علی بن الحسین رضی الله عنه قال قال الصادق روایت معتبر است **المراه اذا ماتت نفساء و کثر دمها ادخل الي الصره الي الادني او مثل الادیم** و تنقح دلالت این روایت از دلالت روایت اولی کامل تر است نفساء شیر می دهد شیر جریان دارد جریان شیر هست امام فقط فرموده است که همان دمی که جریان با ادیم قدیم بوده پوست دباغی شده خوب آن موقع پارچه کم بوده دلالت دارد که اگر خروج لبن اشکال داشت مورد قطعا از مواردی است که در معرضیت خروج لبن است با این امام اشاره ای نکرده است استفاده می شود که لبن ضرع همراه طاهر است این مطلب را کامل کردیم که جلسه قبل کامل نشده بود از این جهت این را مجددا برای شما شرح دادیم

مسئله جدید پشم گوسفند مردار

از اینجا مسئله دیگری را سید مطرح می کند که محل ابتلا هم هست برنامه استثنا که تمام شد مستثنیات را که گفتیم که آن موارد بود یک فرعی نسبت به مستثنیات جز و نتف پشم گوسفند

و آن طریقه استفاده از پشم حیوان میتة ایا باید به جز باشد فقط یا با نتف هم می شود توهمی وجود دارد نسبت داده شده است به شیخ طائفه اما نسبت ما را ندیده ایم که واقعیت داشته باشد که پشم گوسفند مردار باید از طریق جز بریدن الان مرسوم دستگاه ماشین است یا قیچی اما کندن جائز نیست چون 1. کندن بن مو از میتة اجزایی با خود بر می دارد اجزاء تحله الحیاه است و نجس و میتة هست قطعا 2. روایتی است در وسائل جلد 16 ابواب اطعمه باب 33 از ابواب اطعمه محرمه حدیث 7 روایت جرجانی که می گوید در آن حدیث آمده است که صوف خسله بزغاله ای که تازه به دنیا آمده جز بشود از نتف اسمی به میان نیامده برداشت می شود که جز که در نص آمده موضوعیت داشته باشد پس با نتف جایز نیست این دو تا دلیل معلوم است که هر دو دلیل اساسی ندارد اما دلیل عقلی و تحلیل عقلی که نتف با بن خود اجزایی میتة بر می دارد اولاً یک استحسانی بیش نیست و ثانیاً بر فرض دارد خونی باشد خوب می شورند و تطهیر می کنند اگر با نتف بود تطهیر می کنند بیشتر از این چیزی نمی طلبد لازم نیست و اما روایت جرجانی اضطراب متنی و سندی دارد آخرین چیزی که از آن روایت استفاده می شود که درباره سخله که بزغاله لطیف الجلدی است نباید شعرشان را بکنید اذیت و آزار مضاف بر اینکه جز عمل متعارف است کندن غیر متعارف است جز که آنجا به کار رفته سمت و سوی عمل متعارف اشاره دارد و دلیل بر

انحصار نيست يويده كه كندن كار مشكلي است

حكم اجزاي صغار از بدن انسان

مطلب ديگر كه مورد ابتلا و از فروع است عملي هم هست حكم اجزاي صغار از بدن انسان مثل پوست لب و پوست بدن گاهي كه خارش دارد پوست اطراف ناخن و دانه و بخاري كه در بدن بوجود مي آيد و پس از خارج مي ريزد سجاده احيانا فرش و گاهي هم به لباس ادم مي گيرد گاهي دست با رطوبت به ان مي خورد چه حكمي دارد همه اين اجزاء اين ذرات صغار محل ابتلا است و بايد مسئله اش را روشن كنيم

انسان چون در معرض اكل نيست محرم الاكل گفته نمي شود

سوال و جواب اما درباره پاكي و طاهر العين بودن انسان شكي نداريم اين مطلب كه شنيده ايد كه انسان جزء محرم الاكل است اين يك اصطلاح است بلا. اساس چون انسان در معرض اكل نيست تا محرم و محلل درباره اش بيايد

(و اگر انساني به معناي كلمه دو تا مقوم است يك افريده بديع است احسن تقويم قابليت دارد 2. ولايت الله و ولايت الرسول و ولايه الولي يا امير المومنين اين دو تا كه امد مي شود انسان اين را نگوويد كه دارد عرفاني صحبت مي كند اينها مسئله فقهي است تا كلمه توحيد را اقرار نكند انسان از لحاظ فقهي نجس است بعد انسان كه كامل شد فرض كرديم كه مسلمان است و كلمه توحيد را تا آخر كه يك نكته را مرحوم قاضي مي گويد كه كلمه توحيد تا ولايت اميرالمومنين كامل مي شود كلمه توحيد لا اله الا الله تنها نيست ولايت عين توحيد است ولايت يعني همان خط تويدي همان يخرجه من الظلمات الي النور)

بنابراين پس از كه انسان مسلمان بود و انسان بود پاكي انسان نسبت به يك مرده گوسفند فقها علما وجدانا قابل مقايسه نيست و اما پس از مردن يك نجاست عارضي روي ظاهر بدن عارض مي شود كه تطهير بشود به حكم شرع بدن انسان پاك اما بدن حيوان را تطهير بكنند پاك نمي شود انسان محرم الاكل نيست قابليت ندارد شما ديوار را نمي گوويد كه نابيناست قابليت ندارد انهايي كه در معرض اكل هستند گاو گوسفند انسان در معرض نيست لذا ساختار وجودي واقعي عقل دارد انسان روح دارد قابل مقايسه نيست يك مقدار فقهي عرفاني بگويم اصلا بدن انسان پس از مرگ هم ان غسل تعبد است ولي در فقه آمده كه اجتناب كنيد نجاست از ان استفاده مي شود در فقه ميت ادمي تا غسل نداده است دست بزند بعد از سرد شدن غسل مس ميت دارد و اگر دست با رطوبت يا لباس به بدن ميت با رطوبت قبل از غسل مس كند بايد تطهير كند

سوال و جواب اولاً. از لحاظ فقهي دستور صريح است كه قبل از برودت غسل مس ميت ندارد فتوا و نصا اما سوال شما كه اما در نصوص اين تحليل عقلي اين است كه چون تا وقتي كه حرارت دارد بدن يك شائبه و پس لرزه اي از حيات هست امكان برگشت روح هم هست تا بدن گرم است عروق و خون در جريان است سد نمي شود امكان برگشت روح هم هست و وقتي كه سرد شد روح ديگر بر نمي گردد و ميت بودن كامل مي شود غسل كه امد دستور شرعي است يك نجاست سطحي بود مثل يك قطره بولي كه روي پاي ادم بريزد و اثرش هم برود و اب كشيد و پاك شده اب نكشيد پاك نشده اولاً. برودت ميت كه امد ممكن است بگويم روي پوست يك حالتي و يك وضعيتي پيش مي آيد يك نوع الودگي است يك نوع الودگي را با اب مي شود زدود لذا سه تا غسل قطعا يكي از اثر سدر و كافور پاك كنندگي هم

هست اين مطلب اجزاي صغار كه محل ابتلا هست گاهي با يك مقدار حجم زياد اين نجسند يا پاكند مي گوييم اجزاي ميته است و جزءمستثنيات نيست و جزءمستثنياتي كه ذكر شده بود در نصوص اين اجزاء نيست و الان حكم به نجاست هم مشكل دارد دليل بر طهارت را بايد ذكر كنيم بنابر اين ببينيم از لحاظ فقهي چه مي شود سيد الاستاد (ره) درباره اجزاي صغار مبان از انسان مي فرمايد كه قطعا محكوم به طهارت است البته قول به نجاست هم هست كه مي گويند جزءميته است و اين مطلب به طور كل مي توانيم بگوييم مورد اجماع فقهاست قول به نجاست بسيار ضعيف و نادر فتواي به نجاست طبق تتبع ناقصديديم

دليل طهارت اين اجزاء

اما دليل بر طهارت اين اجزاء اولاً دليل بر نجاست در اين مورد ادله ميته است مي فرمايد كتاب تنقيح جلد 2 صفحه 435 و 36 مي فرمايند ادله ميته اين موارد را شامل نمي شود انصراف دارد قطعا از عرف پيرسيد مي فهميد معناي ميته را و اين اجزاي صغار را عرف ميته نمي گويد و پس از كه ادله ميته شامل نشددليلي بر حرمت و نجاست ديگر نداريم اين يك مطلب مطلب دوم مضافاً بر اينكه ما خود اين اجزاي را كه بما هي اجزاء مورد توجه قرار بدهيم دليل ديگري از ادله دال بر نجاست درباره اين اجزاء قطعا وجود ندارد پس به طور خلاصه عدم شمول ادله ميته دو عدم دليل بر نجاست اما شيخ انصاري (ره) براي اثبات طهارت اين اجزاء به صحيحه علي بن جعفر عليهم السلام تمسك فرموده اند كتاب وسائل جلد 2 باب 63 از ابواب نجاسات حديث 1 اين حديث هم صحيحه است محمد بن علي بن الحسين باسناده عن علي بن جعفر انه سال اخاه موسي بن جعفر عن الرجل يكون به الثالول او جرح هل يصلح ان يقطع الثالول و هو في صلاته او ينطف بعض لحمه من ذلك الجرح و يطرحه قال ان لم يتخوف ان يسيل الدم فلا باس دلالت اين روايت بر مطلوب به چه صورت است وجه دلالت را اينگونه آورده اند كه كندن پوست بدن يا پوست دانه ثالول دانه هايي كه در بدن ادم به وجود مي آيد بعد از خارش اگر پوسته اي از بدن خود ادم بكند مطلقاً گاهي دست ادم در حال نماز رطوبتي دارد اگر نجس باشد كه جائز نيست امام فرموده جائز است اين يك نکته در باب وجه دلالت

حكم همراه داشتن جزئي از ميت مسلمان در نماز

نكته دوم حمل ميته در نماز مبطل نماز است پوسته بدن اگر ميته باشد پس از كه ادم بكند لحظاتي هم در دست ادم باشد در حين نماز حمل ميته صدق مي كند مبطل صلاه مي شود از آنجا كه امام فرموده كندن پوسته از بدن كه در اثر خارش يا دانه هاي در بدن باشد يا زخمي كه رويش التيام يافته نجس نيست اگر نجس بود كه امام نمي فرمود لا باس اشكالي ندارد دلالت دارد بر طهارت اجزاي صغار اما سيد الاستاد مي فرمايد كه دلالت اين روايت واضح نيست هر چند ممكن است از اين روايت استفاده بشود ولي يك دلالت واضحي نيست كه ما اين را مستند حكم قرار بدهيم بنابر اين دليل بر طهارت اجزاي صغار جدا شده از بدن عدم صدق ميته و عدم دليل بر نجاست است و حكم مفتا به و مورد اجماع فقها و مطابق متن است